۲۴. رؤیت هلال (۱۴۰۱/۰۹/۰۶)

۲۴. رؤیت هلال (۱۴۰۱/۰۹/۰۶) سال تحصیلی (۱۴۰۲-۱۴۰۱) - یکشنبه، ۰۶ آذر ماه ۱۴۰۱ موضوع : اجزاء واقعی روزه مستحبی در سوم الشک از روزه رمضان

- پیش‌گفتار(چکیده)
- تهافت در کلام شیخ انصاری در بحث نیت
- نقش صاحب حدائق در تسهیل بحث نیت و تبعیت شیخ از ایشان
- معنای اجزاء اصولی، عاملی برای عدول شیخ از ارتکاز بادی النظر
- استدلال شیخ برای عدول از اجزاء واقعی به اجزاء تعبدی
- رد ادله شیخ و تثبیت قول به اجزاء واقعی
    - الف) مفهوم نداشتن جمله «و هو لایدری»
    - ب) عدم تقریر تعجب راوی توسط امام ع
    - برخی از موارد اجزاء ندب از فریضه
    - تفصیل در قاعده عدم تداخل اسباب
    - امتداد امر به قضا در طول امر به ادا
    - ج) تنافی تعبیر «وقت» با تفضل و تعبد در اجزاء
- تفضل بودن عدم جزم به نیت و جهل به وظیفه فعلیه در روایت
- تصویر تفضل و هلاک در کلام صاحب حدائق
- جزم به استحباب و عدم تنافی آن با صوم واقعی
- ناظر بودن فضای علمی بحث نیت قبل از صاحب حدائق به تنظیم انشائات ثبوتی
- نیت صوم رمضان در سوم الشک

پیش‌گفتار(چ‌کیده)

موضوع اصلی:
اجزاء واقعی روزه مستحبی در یوم الشک از روزه رمضان

موضوعات فرعی:
نقد و بررسی ادله شیخ انصاری در اجزاء تعبدی روزه یوم الشک از روزه ماه رمضان
تطوّر بحث نیت در فقه و نقش صاحب حدائق در آن
تفصیل در قاعده عدم تداخل اسباب
امتداد امر به قضا در طول امر به ادا

> **إنّ ظاهر الدليل المذكور- أعني قوله (عليه السلام) في الأخبار المستفيضة: «و إن كان من رمضان فيوم وفّق له»- يدل على أنّ الواقع منه نفس صوم رمضان، لا أنّ صوم غير رمضان يصير بدلا عن صوم رمضان، فدلّ على أنّ نيّة الغير لا تقدح في وقوع صوم رمضان، إذا وقع أصل الصوم لداعي مطلوبيّته في ذلك اليوم، و إن كان عنوان المطلوب في الواقع مخالفا لعنوانه باعتقاد المكلّف، إلّا أنّ ظاهر قوله: «يوم وفّق له»- في الأخبار- معارض بقوله (عليه السلام)- في بعضها الآخر-: «أجزأ عنه» فإنّ ظاهره المغايرة و البدليّة[1]**

---

[1] كتاب الصوم شيخ انصاری، ج۱ ص۱۱۶

تهافت در کلام شیخ انصاری در بحث نیت

کتاب الصوم مرحوم شیخ دو نسخه هست. نسخه‌ها مختلف بود. یکی در پاورقی صفحه ۱۱۶ بود، یکی هم در متن صفحه ۱۱۸ و ۱۱۹ بود. دیروز از پاورقی به‌عنوان پیشزمینه ذهنی صحبت کردیم، مرحوم شیخ ابتدا یک مطلب خیلی خوبی را فرمودند. همان را که بعداً در صفحه ۱۱۹ تعبیری می کنند به «کما یترائ فی بادی النظر». این «بادی النظر» را در صفحه ۱۱۶ می‌گویند. فقط از آن برگشتند و گفتند: «الاّ أنّ ظاهر قوله: «يوم وفّق له»- في الأخبار- معارض»؛ یعنی با یک فضای معارضه از یک مطلب خوب اولی و بادی النظر بر می‌گردند. معارضه را هم با سه امر توضیح دادند. کلمه «اجزاء» دال بر مبانیت است، «تفضل» دال بر این است که مجزی است و بدل آن است، و الا تفضل معنا ندارد. سوم هم «تعجب راوی» بود؛ «کیف یجزی صوم المتطوع؟!» که حضرت فرمودند اجزاء از باب تفضل است. لذا فرمودند مرکوز در اذهان عقلاء است و اجزاء، تعبد می‌شود. این سه بحثی بود که مطرح شد.

آن چه که قطع داریم مرحوم شیخ راضی هستند و از امثال من طلبه می‌خواهند، این است که فرمایشاتی که دارند و مباحثی که در کلاس هست، تا ممکن است انسان آن فضایی را که ضوابط کلاس به معارضه منجر می‌شود، بتوانیم به همان چیزی که بادی النظر و ارتکاز است، برگردانیم. اشکال نیست و تشویق هم می‌کنند. فضای طلبگی است.

مهمتر اینکه این سؤال به ذهن من آمد و الآن هم جوابش را نمی‌دانم، این فرمایشی که مرحوم شیخ در اینجا دارند تا اندازه‌ای که من تصور کردم با فرمایش خود ایشان در سائر جاها یک نحو تهافت دارد. یعنی خود مرحوم شیخ در کتاب الطهاره، در کتاب الصلاة، در وسائل، در همین کتاب الصوم صفحه ۱۰۱، قصد وجه را قبول ندارند و می‌گویند اگر اشتراک بالفعل است، تعیینی می‌خواهد. اصلاً مبنای ایشان این است. من همه اینها را نگاه کرده‌ام. حال چون خیلی به تفصیل تأمل تام نکرده‌ام، بر عهده شما می‌گذارم.

شاگرد: دوباره تکرار کنید.

استاد: مبنای ایشان در قصد وجه و نیت عبادت این است که می‌گویند تعیینی نیازی نیست. الا درجایی‌که اشتراک بالفعل بین دو امر باشد که تعیینی نیاز است. و الا وقتی امری خودش معین است و اشتراک شأنی با چند چیز دارد، می‌فرمایند در اشتراک شأنی نیاز نیست. اگر بالفعل متعین است ولو شأنا و ماهیتاً متعین باشد –این را در چند جا فرمودند-.... .

شاگرد: تعیّن هم یعنی تعین واقعی؟

استاد: بله، اگر تعین دارد و بالفعل مشترک نیست اصلاً تعیینی نمی‌خواهد. این مبنای خودشان است. حال در اینجا که اینها را فرموده‌اند باید فکر کنیم. کسی که این مبنای خوب را در بحث نیت دارد، چرا در اینجا اینطور حرف زده‌اند؟

نقش صاحب حدائق در تسهیل بحث نیت و تبعیت شیخ از ایشان

قبلاً عرض کرده بودم که بحث نیت قبل از صاحب حدائق فضاهای سنگینی دارد. بعضی از جاهای آن –به شوخی عرض می‌کنم- حالت وحشتآور پیدا می‌کند. من عبارتها را دیدم. صاحب جواهر نسبت به علماء خیلی مودب هستند؛ آن هم نسبت به بزرگان از علماء؛ شاید نسبت به متاخر متاخرین ... . من عبارتی را از ایشان دیدم که وقتی به عبارت محقق در جواهر می‌رسند، همان ابتدا به ساکن تعبیری می‌کنند که خیلی عجیب است. باعث تعجب است که ایشان با عبارت شرائع به این صورت برخورد می‌کنند! چرا اینطور برخورد کردند؟! در باب قصد وجه و بعد از آن است: وقتی مرحوم محقق می‌خواهند نیت را توضیح بدهند، ایشان می‌فرمایند: محقق حقیقت نیت را می‌فرمایند؛ قلم، قلم صاحب شرایع است. بچه طلبه که نیست.

> **وأما حقيقتها فعند المصنف استحضار صفة الصلاة في الذهن والقصد بها إلى أمور أربعة : الوجوب أو الندب والقربة والتعيين وكونها أداء أو قضاء وفيه من القصور والاجمال والفساد ما لا يخفى**
>
> **[1]**

«وأما حقيقتها فعند المصنف استحضار صفة الصلاة في الذهن والقصد بها إلى أمور أربعة : الوجوب أو الندب والقربة والتعيين وكونها أداء أو قضاء»؛ این عبارت شرایع است. خب فتوای بسیاری این است. بر اینها ادعای اجماع شده و مفصل است. صاحب جواهر بعد از اینکه این حرفها صاف شده، می‌فرمایند: **«وفيه من القصور والاجمال والفساد ما لا يخفى»**؛ یعنی این عبارت خیلی مناسبی برای متن شرایع نیست. فوری هم دنبالهٔ آن فرمودند «و فیه». معلوم می‌شود که بحث نیت چنین سابقه‌ای داشته است. صاحب حدائق این را برگردانده. کسی هم که کار خوبی کرده دیگران باید پشت آن را بگیرند و دفاع کنند و توضیح بدهند. این کار صاحب حدائق کار بسیار خوبی بوده. ایشان نیت را از احضار، صور و اخطار نجات داد. گفتند: «لیست النیة الا الداعی». نیت، همان داعی است. داعی به فعل، همان نیت است و تمام شد. خب این کار را کرد و مفصل هم گفت.

> **6:48**

عبارت مرحوم صاحب جواهر نسبت به اصحاب از صاحب حدائق تندتر است. این را قبلاً عرض کرده بودم. بحث خیلی مهمی است. ما الآن در زمانی هستیم که نمی‌دانیم بر آن چه گذشته است.

شاگرد: به تعدد قرائات در...!

استاد: نه، هر کجا این چیزی باشد، باید بررسی شود. آن استاد در درس اسفار می‌گفتند صاحب اسفار گاهی غزالی را می‌آورد و از او تعریف می‌کند؛ حجة الاسلام و... چه حرف خوبی زده است! می گویند چه حرف خوبی زده و مدام او را بالا می‌برد. می‌گفتند یک جایی هم که حرف او مورد پسند ایشان نیست و ان‌جور است، می‌گوید این غزالی مثل بچه‌ای است که قدش کوتاه است، که یک لباس بلندی هم پوشیده و یک شمشیری بلندی هم به کمر ببندد که آن شمشیر به خاک می کشد، می‌خواهد به جنگ ابطال برود. ایشان اینطور می‌گفتند. خب حالا آن فضای اهل فکر و کار است.

آن چیزی که در اینجا در این مباحثه طلبگی می‌گوییم، این است که اینها یک چیزهایی است که چکش خورده است. این عبارت مرحوم شیخ به قدری برای من جذاب بود! وقتی به بحث نیت می‌رسد می‌گویند: من هم به تبع از بعض محققی متأخری المتاخرین این را می‌گویم. ببینید می‌گویند «تبعاً»؛ یعنی می‌گوید آن‌ها حرف‌های خوبی زده‌اند. در پاورقی کتاب شیخ این را آورده‌اند؛ محقق صاحب حدائق و محقق صاحب جواهر. یعنی شیخ انصاری می‌گویند من به تبع صاحب حدائق و به تبع صاحب جواهر، این بحثی را که در فضای کتب قبلی بسیار سنگین مطرح شده بود، از آن‌ها فاصله گرفتم. خب این کار نیت است. لذا مبنای قویمی است که مرحوم شیخ در اینجا پایه‌ریزی کردند که تعیین در جایی نیاز است که اشتراک بالفعل باشد.

---

[1] جواهر الکلام ج۹ ص۱۵۴

معنای اجزاء اصولی، عاملی برای عدول شیخ از ارتکاز بادی النظر

خب در ابتدای صوم این را فرمودند اما در اینجا مطالب ما نحن فیه را دارند. اما آن چیزی که برای ما مهم است، این است که اموری که سبب شده ایشان از آن مطلب خوبی که اول فرمودند، برگردند، توان این را دارد که ما را برگردانند ای نه؟ آن مطلب خوبی که اول فرمودند این بود:

> **إنّ ظاهر الدليل المذكور- أعني قوله (عليه السلام) في الأخبار المستفيضة: «و إن كان من رمضان فيوم وفّق له»- يدل على أنّ الواقع منه نفس صوم رمضان، لا أنّ صوم غير رمضان يصير بدلا عن صوم رمضان، فدلّ على أنّ نيّة الغير لا تقدح في وقوع صوم رمضان، إذا وقع أصل الصوم لداعي مطلوبيّته في ذلك اليوم، و إن كان عنوان المطلوب في الواقع مخالفا لعنوانه باعتقاد المكلّف، إلّا أنّ ظاهر قوله: «يوم وفّق له»- في الأخبار- معارض بقوله (عليه السلام)- في بعضها الآخر-: «أجزأ عنه» فإنّ ظاهره المغايرة و البدليّة**[1]

«... يدل على أنّ الواقع منه»؛ کسی که صوم الشک را روزه گرفت اما نمیدانست که اول ماه رمضان است، «نفس صوم رمضان»؛ همان را گرفته است. تمام شد! وقف له. این مطلب خیلی خوب و موافق ارتکاز است. ما تا آخر هم مدافع این حرف هستیم. فقط مطلبی که میگویند معارضه هست و برمیگردند، میمانند. ببینیم معارضه هست ای نه؟ موجب میشود برگردیم ای نه؟

«لا أنّ صوم غير رمضان يصير بدلا عن صوم رمضان»؛ این صوم غیر ماه مبارک است، لذا بدل میشود. خود روایت میگوید «کان من شهر رمضان»، بگوییم تفضل است! بعد فرمودند: **«الا أنّ ظاهر قوله: «يوم وفّق له»- في الأخبار- معارض بقوله (عليه السلام)- في بعضها الآخر-: «أجزأ عنه» فإنّ ظاهره المغايرة و البدليّة»؛** که این را دیروز عرض کردم که اجزاء کاربردهای بسیار زیادی دارد و لازمه آن مغایرت و بدلیت نیست. بله فضای بحث اصولی اجزاء، هر دو موردش مغایرت است. چه اجزاء امر اضطراری از اختیاری و چه اجزاء امر ظاهری از واقعی. ولی خب این فقط در اصول است، چون نیاز بوده از آن بحث شده است. ولی کاربرد کلمه اجزاء به این صورت نیست. به گمانم همین پشتوانه حرفهای بعدی شیخ میشود.

---

[1] کتاب الصوم ص۱۱۶

استدلال شیخ برای عدول از اجزاء واقعی به اجزاء تعبدی

حال که این را فرمودند به صفحه ۱۱۸ بیاییم؛

> **و يؤيّد ذلك قوله (عليه السلام) في رواية الزهري- بعد حكمه (عليه السلام) بكفاية صوم يوم الشكّ بنيّة شعبان عن رمضان إذا ظهر كونه منه، و تعجّب الراوي بقوله: كيف يجزي صوم تطوّع عن صوم فريضة؟- قال (عليه السلام): «لو أنّ رجلا صام يوما من شهر رمضان تطوّعا و هو لا يدري و لا يعلم أنّه من شهر رمضان، ثمّ علم بعد ذلك أجزأ عنه، لأنّ الفرض إنّما وقع على اليوم بعينه». دلّ بمفهومه على أنّ صوم يوم من شهر رمضان تطوّعا- مع العلم بكونه شهر رمضان- لا يجزي عنه، مع أنّه (عليه السلام) قرّر الراوي في تعجّبه عن إجزاء صوم التطوّع عن الفرض- مع أنّ الفرض غير منويّ، و المنويّ غير واقع، كما ذكرنا في الاستدلال- و أجاب (عليه السلام) بالإجزاء مع الجهل، لكون الواجب معيّنا غير قابل للتدارك إلّا على وجه القضاء الذي هو مطلوب جديد، و ليس امتثالا لصوم شهر رمضان، مع أنّ الوارد في بعض الأخبار: انّ صوم يوم الشك إن كان من شهر رمضان أجزأ عنه بتفضّل اللّه تعالى و بما وسّع على عباده و لو لا ذلك لهلك الناس. دلّ على أنّ الحكم بالإجزاء مع الجهل تفضّل من اللّه تعالى و توسعة منه لا من باب حصول الامتثال بصوم رمضان.**
>
> **و من هذا يعلم أنّ ما ذكر في الأخبار المستفيضة من أنّ يوم الشكّ إذا صامه الإنسان ظهر أنّه من رمضان فهو يوم وفّق له لا يدلّ على أنّ امتثال صوم شهر رمضان حصل به في متن الواقع- كما يتراءى منها ذلك في بادئ النظر- بل المراد حصول التوفيق لأجل حكم اللّه تعالى بالإجزاء تفضّلا، مع عدم تحقّق الإفطار في أيّام رمضان. [1]**

«و يؤيّد ذلك قوله (عليه السلام) في رواية الزهري»؛ من روایت را می‌خوانم، توضیح و فرمایش مرحوم شیخ را می‌گویم، بعد می‌بینیم اگر استظهار دیگری ممکن است، آن را بیان کنیم تا این استظهار مرحوم شیخ کاری نکند که از آن ارتکاز واضح دست برداریم.

«... قال (عليه السلام)»؛ عبارت را خوب نگاه کنید که امام چه فرمودند. مرحوم شیخ می‌خواهد از مفهوم آن و جواب امام توضیحاتی را بگویند تا مقدمه شود ما از آن واضحات دست برداریم.

12:06

«ول أنّ رجلا صام يوما من شهر رمضان تطوّعا و هو لا يدري و لا يعلم أنّه من شهر رمضان، ثمّ علم بعد ذلك أجزأ عنه، لأنّ الفرض»؛ فرض در اینجا یعنی واجب؛ صوم شهر رمضان، **«إنّما وقع على اليوم»**؛ یعنی همین یوم الشکی که واقعاً از شهر رمضان بوده و ما خبر نداشتیم. **«بعينه»؛** یعنی روز معین است و قابل تردید هم نیست. دو روز که نیست. «بعینه»؛ یعنی خودش؛ هم فرض در ماه مبارک بوده که بر این روزی که واقعاً ماه مبارک بوده، صادق است.

به توضیحات مرحوم شیخ خوب دقت کنید، ایشان با این توضیحات میخواهند از آن مطلب ارتکازی فاصله بگیرند.

«دلّ بمفهومه»؛ حضرت فرمودند «رجل صام و هو لا یدری، اجزأ»، مفهومش چیست؟ یعنی «ان کان یدری فلا یجزی».

«على أنّ صوم يوم من شهر رمضان تطوّعا- مع العلم بكونه شهر رمضان- لا يجزي عنه»؛ اگر نمیداند مجزی است. اما کسی که میداند مجزی نیست. این واضح است.

«مع أنّه (عليه السلام) قرّر الراوي في تعجّبه عن إجزاء صوم التطوّع عن الفرض»؛ حضرت فرمودند که درست میگویی، صوم تطوع نمیتواند از صوم واجب مجزی باشد. این مستحب است و اما آن واجب است.

«مع أنّ الفرض غير منويّ»؛ ماه مبارک را که نیت نکرده است. آن چه که نیت کرده آخر شعبان است. **«و المنويّ غير واقع»؛** آخر شعبان هم که نبود، متبین شد که ماه مبارک بود. **«كما ذكرنا في الاستدلال».**

«و أجاب عليه السلام»؛ بعد از اینکه این مفهوم را تقریر کردند، خب اگر قبول داری که مجزی نیست، پس چه کار کنیم؟ **«و اجاب علیه‌السلام بالإجزاء»**؛ فرمودند که صوم تطوع مجزی نیست. اگر بداند هم که اصلاً مجزی نیست. ولی چرا من گفتم که مجزی است؟ **«مع الجهل»**؛ این برای مفهوم است. چون مع العلم درست نیست. اما با اینکه تقریر کردند که صوم تطوع، مجزی از واجب نیست، پس چرا باز فرمودید مجزی است؟! **«لكون الواجب معيّنا»**؛ واجب معین یک روز خاصی است، آن هم که گذشت. **«غير قابل للتدارك»؛** قابل تدارک نیست، بعداً فهمیدیم که ماه مبارک بود. خب اگر بخواهیم آن را تدارک کنیم تنها راهی که مانده قضاء است. آن را قضا کنیم. قضاء هم که امر جدید است. امر جدید که امتثال آن روز نیست.

«لكون الواجب معيّنا إلّا على وجه القضاء الذي هو مطلوب جديد»؛ مطلوب جدید است، امر جدید است. **«و ليس امتثال لصوم شهر رمضان»**؛ وقتی قضا میگیری اگر امر جدید نبود که ...؛ بلکه امر جدید و امتثال جدید و مأمورٌبه جدید است. پس آن روز رفت و تنها راه تدارکش قضاء است، قضاء هم که امتثال آن نیست. وقتی امتثال آن نیست پس مولی چه کار کرده است؟ آمده گفته همان روزهای را که گفتی تعبدا قبول دارم. امتثال ماه مبارک نبود ولی قبول است. اجزاء به این معنا است. لذا فوری میگویند در روایت دیگر دارد که تفضلٌ من اللّه است.

«مع أنّ الوارد في بعض الأخبار: انّ صوم يوم الشك إن كان من شهر رمضان أجزأ عنه بتفضّل اللّه تعالى و بما وسّع على عباده و لو لا ذلك لهلك الناس، دلّ على أن الحكم بالإجزاء مع الجهل تفضّل من اللّه تعالى و توسعة منه لا من باب حصول الامتثال بصوم رمضان».

«و من هذا يعلم أنّ ما ذكر في الأخبار المستفيضة»؛ ببینید اخبار مستفیضه است، خودشان قبول دارند. باید النظر هم در آنها هست. قبلاً هم فرمودند که معارض می‌شود. می‌گویند در اینجا «وقف» که می‌گویند باید از آن عدول کنیم. آن چه که باید النظر است، این است که با این صوم واقعاً مأمور به را آورده است. روزه ای که گرفته، واقعاً روزه ماه مبارک بوده. می‌گویند که باید از این قول عدول کنیم و بگوییم: **«من أنّ يوم الشّكّ إذا صامه الإنسان ظهر أنّه من رمضان فهو يوم وفّق له لا يدلّ على أنّ امتثال صوم شهر رمضان حصل به في متن الواقع كما يتراءى منها ذلك في بادئ النظر بل المراد حصول التوفيق لأجل حكم اللّه تعالى بالإجزاء تفضّلا»**؛ چون خدا فرموده که مجزی است، ما قبول کردیم، **«مع عدم تحقّق الإفطار في أيّام رمضان»**؛ افطار نشده پس می‌گویند تفضلا مجزی است. این حاصل فرمایش مرحوم شیخ است.

---

[1] همان ۱۱۸

در ادله شیخ و تثبیت قول به اجزاء واقعی

الف) مفهوم نداشتن جمله «و هو لایدری»

حال برگردیم جاهایی از عبارت که منظور من است را بررسی کنیم و در این مقدماتی که ایشان ترتیب داده‌اند، سؤال مطرح کنیم و جلو برویم. ایشان فرمودند: «الرواية دلّ بمفهومه»؛ اولین سؤال این است که این روایت مفهوم دارد یا ندارد؟ درست است که حضرت فرمودند «لایدری»، اما «لایدری» ناظر به متعارف بود؛ یعنی اگر بداند که نیت نمی‌کند. «ولو أنّ رجلا صام يوما من شهر رمضان تطوّعا و هو لا يدري و لا يعلم أنّه من شهر رمضان، ثمّ علم بعد ذلك أجزأ عنه»؛ می‌گویند مفهومش می‌گویی اگر می‌دانست یعنی مجزی نیست. خب اگر می‌دانست مگر دیوانه بود که نیت کند؟! چون می‌داند که ماه مبارک است.

به عبارت دیگر چرا این جمله مفهوم ندارد؟ همانی است که در اصول الفقه بود که گاهی برخی از شرطها و برخی از چیزهایی که ظاهرش توصیف است، مهمّ موضوع است. موجد موضوع است. در اصول الفقه بود: «ان رزقت ولدا فاختنه»؛ شما می‌گفتی یعنی اگر ولد ندادند نباید او را ختنه کنید؟! اینکه مفهوم ندارد. «ان رزقت» شرط نیست تا بگویی مفهومش «ان لم ترزق» است. «ان لم ترزق» دارد می‌گویی اگر موضوع آمد. اینجا هم حضرت دارند موضوع را می‌گویند؛ «ولو أنّ رجلا صام يوما من شهر رمضان تطوّعا و هو لا يدري»؛ یعنی اگر «یدری» که هیچ، مثل همه مردم نیت می‌کند. تمام شد. آن جایی موضوع حرف ما است که لایدری باشد. این از باب متعارفش است که خلافش خلاف متعارف است.

شاگرد: مشکوک می‌شود.

استاد: «لایدری» در اینجا به‌معنای شبهه است. چون قبلش اصلاً صحبت سوم الشک بود. در سیاق حدیث و فضای آن «لایدری» یعنی شک. این یک سؤال بود که ببینیم اصلاً مفهوم دارد یا ندارد. این قدم اول بود. اما قدم دوم؛

ب) عدم تقریر تعجب راوی توسط امام ع

«قرر الراوی»؛ حضرت فرمودند راست می‌گویی «لایجزی صوم التطوع». اما آیا واقعاً به این صورت است که حضرت تعجب او را تقریر کردند؟! زهری راوی معروف اهل‌سنت است، یک اشکالی به امام می کند و حضرت به او جواب می‌دهند. مگر حضرت تعجب و اشکال او را تقریر کردند؟! کجا تقریر کردند؟! جلوتر عرض کردم که حضرت با تعجب او مماشات کردند. مماشات به این معنا است که نگفتند داری راست می‌گویی. بلکه گفتند من این را طوری توضیح می‌دهم که اجزاء برای تو ایجاد مشکل نکند. نکته‌ای که بسیار مهم است، اشکال بیجای زهری است. چرا اشکال او خیلی بی جا بود؟ امام علیه‌السلام چه فرمودند؟ ما در همین باب وسائل که مشغول بودیم ابتدا دو روایت را خواندیم. بعد روایت دوازدهم از همین باب پنجم را خواندیم که برای روایت ابن خالد بود. الآن هم که مرحوم شیخ مطرح کردند، روایت چهارم و هشتم است. روایت زهری روایت هشتم از باب پنجم وسائل است.

> **عن الزهري، عن علي بن الحسين عليه السلام (في حديث طويل) قال وصوم يوم الشك أمرنا به ونهينا عنه، أمرنا به أن نصومه مع صيام شعبان، ونهينا عنه أن ينفرد الرجل بصيامه في اليوم الذي يشك فيه الناس، فقلت له: جعلت فداك فإن لم يكن صام من شعبان شيئا كيف يصنع؟ قال: ينوي ليلة الشك أنه صائم من شعبان، فإن كان من شهر رمضان أجزأ عنه، وإن كان من شعبان لم يضره، فقلت: وكيف يجزي صوم تطوع عن فريضة؟ فقال: لو أن رجلا صام يوما من شهر رمضان تطوعا وهو لا يعلم أنه من شهر رمضان ثم علم بذلك لأجزأ عنه، لان الفرض إنما وقع على اليوم بعينه[1]**

«... فقلت له»؛ اگر قبلاً یک ماه شعبان را گرفته –همانی که مفید فرمودند- فبها، اما اگر قبلش روزه نگرفته خب چه کار کند؟

«جعلت فداك فإن لم يكن صام من شعبان شيئا كيف يصنع؟»؛ کل شعبان را افطار کرده و حال به یوم الشک رسیده چه کار کند؟ روزه که ادامه نداشته است. حضرت به او یاد می‌دهد و بعد شروع می‌کند به اشکال بی‌خودی کردن. حال شما در جواب امام خوب دقت کنید و ببینید اشکال او درست است یا نه. حضرت فرمودند:

«قال: ينوي ليلة الشك»؛ وقتی یوم الشک فردا است، شب لیلة الشک نیت می‌کند، **«أنه صائم من شعبان»؛** من ماه شعبان را روزه می‌گیرم. خب بعد چه؟ **«فإن كان من شهر رمضان أجزأ عنه»؛** اگر بعد معلوم شد که ماه مبارک بوده از او مجزی است.

«وإن كان من شعبان لم يضره»؛ طوری که نشده، ماه شعبان را روزه گرفته و کار حرامی هم که انجام نداده است. **«لم يضره»؛** یعنی کار حرامی نکرده است.

«فقلت: وكيف يجزي صوم تطوع عن فريضة؟»؛ این اشکال پوچ بیخودی چیست که از محضر امام پرسیدی؟! حضرت فرمودند نیت شعبان بکن، اگر از رمضان مجزی است، یعنی چه؟ همانی که بعداً خودشان جواب میدهند. یعنی تطوع نبود، تخیل تطوع بود. تو خطأ در تطبیق کرده بودی، گفتی شعبان، برای اینکه به ماه شعبانی که هنوز ثابت نشده نچسبانی. پس **«ان كان من شهر رمضان اجزأ»؛** یعنی اجزأ انه من باب صوم رمضان و تبین انه لم یکن تطوعا. اصل عبارت امام این را میگوید. اجزأ به همان معنای کفایت است. درست است که تو نیت را نداشتی و شک کردی، اما حال «ظهر انه لم یکن تطوعا». او میگوید «کیف یجزی صوم تطوعا»، صوم تطوع را فرض گرفته و بعد میگوید «کیف یجزی». امام میفرمایند تطوع نیست. اگر از ماه مبارک بود، ظهر انه لم یکن تطوعا، لا انه کان تطوعا لکنه یجزی. اصلاً اشکال او اشکال درستی نبود. لذا امام هم به او جواب دادند. عبارت امام خیلی روشن است. چرا تو حرف چرت میزنی؟! اصلاً اینجا جای این قاعده نیست. حضرت برای او توضیح میدهند تا مهدّ ذهن او بشود تا این اشکالات شبه کلاسی فقهی را نکند.

> **24:41**

«فقال: لو أن رجلا صام يوما من شهر رمضان تطوعا»؛ اگر فرض بگیریم که تطوعا روزه بگیرد، این تطوع یعنی صوم شهر رمضان مستحب است یا واجب است؟ واجب است. اما چرا او تطوعا میگیرد؟ چون نمیداند. اگر بداند که نیت نمیکند. چون نمیداند نیت تطوع کرده. این تخیل تطوع است یا واقعاً تطوع است؟ تخیل تطوع است. خطأ در تطبیق است.

شاگرد: نیت او هم تخیل تطوع بوده؟ یا واقع تخیل تطوع بوده؟

استاد: از «لایدری» متمشی می شده. ماه مبارک است اما او نمیداند. نیت میکند مستحب را. الآن چون واقعاً ماه مبارک است، نیت او از باب خطأ در تطبیق است؟ به خیالش می رسیده که این ماه مبارک نیست. نیت تطوع کرده. شبیه آن در ظهر و عصر است که میگفتند خطأ در تطبیق کرده. در فتاوای متاخرین زیاد بود.

«وهو لا يعلم أنه من شهر رمضان ثم علم بذلك لأجزأ عنه»؛ چرا؟ بخاطر اینکه از باب اجزاء تطوع از فریضه نیست، **«لان الفرض»**؛ یعنی آن چه که واجب است، **«إنما وقع على اليوم بعينه»؛** بدون اینکه تطوع، او را از فرض مجزی بکند. این خودش همان روزه واقعی است عند الله. او تطوع را تخیل میکرده. ببینید عبارت حضرت و جواب ایشان کاملاً روشن است. این «وقع» هم «وقع» قهری عند الله است. او فقط خیال میکرد، بعد میفهمد که واجب بوده.

این روایت است؛ مرحوم شیخ فرمودند «قرر الراوی»، درحالیکه حضرت تقریر نکردند. با جوابی که دادند گفتند اشکال تو بیخودی است. بحث ما این بحث نیست که ما یک تطوع محققی داریم که مجزی است.

---

[1] وسائل الشيعة - ط الإسلامية ج۷ ص۱۴

برخی از موارد اجزاء ندب از فریضه

بله، کلی بحث اجزاء تطوع از فریضه کجا ثابت است؟ من چند مورد از آن یادم هست، بعد خود شما اضافه کنید. روایت در باب طواف النساء برای عامه است. حضرت چه فرمودند؟ معروف است. فرمودند خدا بر عامه رحم کرده که به این طواف وداع را مقید هستند. اگر به این طواف وداع مقید نبودند از آن‌هایی بودند که نساء بر آن‌ها حلال نمی‌شد. یعنی تارک بودند. روایتش را نگاه کنید. این به چه معنا است؟ مضمون این روایت یعنی او خودش خبر ندارد که الآن یک طواف واجب برعهده‌اش هست، اما مقید به یک مستحب است. خب همین‌جا اگر بفهمد که وظیفه وجوبی دارد، اما چون خبر ندارد نیت ندب می‌کند. می‌بینید که حضرت فرمودند مجزی است. لذا در اینجا هم تخیل تطوع است. اما آن جایی هم که واقعاً تطوع باشد، چرا مجزی نباشد، ولو در آن اختلاف شده باشد.

نماز جماعت را فرادی خوانده و بعد به استحباب به جماعت اعاده می‌کند. اما متبین شد که نماز اول باطل بود، نماز دوم جای آن را می‌گیرد یا نه؟ عده‌ای می‌گویند باید اعاده کند و فایده ندارد. بین اقوال این هست.

شاگرد: چون تطوع جای فریضه را نمی‌گیرد.

استاد: بله.

خب عده‌ای می‌گویند می‌گیرد. خب ارتکاز شما در اینکه به نماز جماعت اعاده کرده و بعد فهمید اولی باطل بوده، ارتکاز شما می‌گوید جای آن را می‌گیرد یا نمی‌گیرد؟ عرض من این است که ارتکاز کل مسلمین این است که جای آن را می‌گیرد. نماز دوم چه مشکلی داشت؟! یا وضوی تجدیدی می‌گیرد و می‌فهمد که اولی [باطل بوده است].

خب حالا توجیه این چطور است؟ کسانی که تشریف داشتید مفصل از انواع مأمور به، تفاوت حقائق آن‌ها، فرد و طبیعت صحبت کردیم. هر کدام هم که علاقه داشتید اما نبودید مراجعه کنید. فایل‌ها و مطالبش موجود است. اگر الآن به آن جا وارد شویم از مقصود فاصله می‌گیریم.

تفصیل در قاعده عدم تداخل اسباب

آن چه که الآن می‌خواهم عرض کنم، این است که اگر این روزه را گرفت، «وقع علی الیوم بعینه»، در اینجا وجوب بالفعل بوده اما خبر نداشته و انطباق بر موضوعی که بالفعل بوده و او خبر نداشته، قهری بوده. او تنها علم نداشته و بر او واضح نبوده که الآن بالفعل واجب است. آن هم به خاطر جهل او است. حال تفضل را در بخش خودش عرض می‌کنم.

شاگرد: قاعده اجزاء تطوع از واجب، قاعده‌ای است که علماء از آن بحث کرده‌اند؟

استاد: بله، موارد بسیاری زیادی در فقه محل نزاع می‌شود. اینکه بگویی‌م به‌عنوان یک قاعده است، همان مبادای است که مفصلا عرض می‌کنی‌م. مثل عدم تداخل اسباب. خب می‌گویی‌م اصل عدم تداخل اسباب است. این را مکرر عرض کردم که آیا اصل این است؟! یا اینکه در این اصل، تفصیل است؟! این جور نیست که بگویی‌م اصل در اسباب عدم تداخل است، الا دلّ‌دلیل. نه حوزه‌ها مختلف است. در بعضی از حوزه‌ها واقعاً اصل عدم تداخل است. در بعض حوزه‌ها به تناسب آن بستر سبب و مسبب، اصل در آن بستر تداخل است.

مثلاً در نظر بگیری‌د که مولی چند امر کرده است، گفته وقتی پسر من دارد درس می‌خواند برای او یک چراغ بیاوری‌د. وقتی هم پسر دوم من دارد غذا می‌خورد، یک چراغ برایش بیاور. وقتی هم خانواده من دارد لباس می‌شویی برایش چراغ بیاور. حال در یک مکان واحد این‌ها دارند با هم این کار را انجام می دهد. چه کسی تصور می‌کند که در اینجا سه امر چراغ بیاور هست و اصل هم عدم تداخل اسباب است، پس باید سه چراغ بیاوری‌؟! این به ذهن کسی می‌آید؟! چراغ‌ها را باید جدا جدا بیاوری‌م؟! چرا؟ چون فضایی که در آن سبب و مسبب مطرح می‌شود، ریخت کار به این صورت است که تداخل می‌آید. لذا آن چه که در غسل بود، می‌گفتند قاعده عدم تداخل است و حضرت فرمودند اگر پنج غسل دارید، یک غسل کفایت می‌کند. همان جا عرض کردم آن دلیل، خلاف قاعده نیست بلکه ما مخ یک قاعده کلی را کوبیدی‌م که در ذات آن قاعده، کلیت نیست. همان جا امام علیه‌السلام دارند ارشاد می‌کنند به ضوابط تفصیل در این قاعده. نظیر این‌ها خیلی است.

امتداد امر به قضا در طول امر به ادا

32:19

من در «تفضل» می‌خواهم مطلب مهمی را عرض کنم که به هم بند می‌شود. مرحوم شیخ فرمودند «قرر» که تقریری نشد. بعد فرمودند امام جواب دادند به اجزاء مع الجهل، چرا؟ «لکون الواجب معینا غیر القابل للتدارک الا علی وجه القضاء الذی هو مطلوب جدید». این هم از همان بحث‌هایی است که چندبار عرض کردم. آخر قضاء امر جدید است، یعنی درایّنصورت قضاء، مأموربه قبلی نیست؟! پس چرا می‌گویید قضای آن است؟! من جلوتر عرض کرده بودم؛ قول ثالثی بود؛ درعین‌حالی که قضاء به امر جدید است اما دقیقاً مأتیٌ‌به، مصداقی از مأموربه امر قبلی است. این را هم جلوتر بحث کردیم. بنابراین این هم مشکل کار نشد که بگویید «الا علی وجه القضاء» که آن هم امتثال امر ماه مبارک نیست.

حال به نکته‌ای که الآن عرض می‌کنم بیایید. خب حال جواب امام چه شد؟ مرحوم شیخ جواب امام را چه گرفتند؟ تعبد گرفتند. یعنی روزه که معین بود و گذشت. قضاء هم که به امر جدید است. پس اجزاء است. اجزاء یعنی چه؟ یعنی یک چیزی که امتثال ماه مبارک نبود را به جای آن پذیرفتیم. خب حال تطوع بود یا نبود؟ صوم تطوع بود یا نبود؟ در روز ماه مبارک، صوم تطوع؟! چه‌جور می‌شود که شما بگویید حضرت فرمودند که مجزی است؟ مجزی از باب تفضل یعنی هیچ چیزی نبود؛ روزه هم نبود؛ یک امساک صوری بود اما من می‌پذیرم.

خب حال به بحث «تفضل» می‌آییم. می‌گویم ببین در روایت دیگر می‌گویند «من تفضل»؛ «دل علی ان الحکم بالاجزاء مع الجهل من باب التفضل لا من باب حصول الامتثال بصوم رمضان». روایت تفضل را ببینید، آن هم خیلی مهم است. روایت در همین باب پنجمی که ما بودیم، روایت چهارم است. موثقه سماعه است.

ج) تنافی تعبیر «وقف» با تفضل و تعبد در اجزاء

تا یادم نرفته مرحوم حاج آقا رضا در بحث نیت مطالب خیلی خوبی دارند. در صوم هم دارند. فقط وقتی به این دو-سه روایت میرسند، این تعبیر را دارند:

در صفحه ۳۳۷ ابتدا روایت سماعه را نقل میکنند و بعد دو روایت زهری را میآورند و بعد میفرمایند:

> **و يستشعر من الخبر الأوّل أنّ الاكتفاء به عن صوم رمضان مخالف للأصل , ولكن الشارع أمضاه من باب التفضّل والتوسعة , ولكنه يظهر من هذه الرواية وكذا من غيرها من الرواياتالآتية : أنّ عدم وقوع الأصل , وأنّ المطلوب منه لم يكن إلّا الصوم في هذا اليوم , وقد حصل , كما قوّيناه في ما سبق[1]**

«و يستشعر من الخبر الأوّل»؛ همین موثقه سماعه است که الآن میخواهم بخوانم. این «یستشعر» ایشان با برداشت مرحوم شیخ یکی است. بعد میگویند سائر روایات که با این نمی سازد. یعنی گویا از این استشعار اعراض میکنند. آن چیزی که من میخواهم عرض کنم حتی این هم نیست. یعنی روایت «تفضل» اصلاً این استشعار و برداشتی که مرحوم شیخ میفرمایند نیست. حال من روایت را میخوانم:

> **عن سماعة قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: رجل صام يوما و الا يدري أمن شهر رمضان، وهو أو من غيره فجاء قوم فشهدوا أنه كان من شهر رمضان، فقال بعض الناس عندنا لا يعتد به فقال: بلى قلت: إنهم قالوا: صمت وأنت لا تدري أمن شهر رمضان هذا أم من غيره؟ فقال: بلى فاعتد به فإنما هو شئ وفقك الله له، إنما يصام يوم الشك من شعبان، ولا يصومه من شهر رمضان لأنه قد نهي أن ينفرد الانسان بالصيام في يوم الشك، وإنما ينوي من الليلة أنه يصوم من شعبان، فإن كان من شهر رمضان أجزأ عنه بتفضل الله وبما قد وسع على عباده، ولولا ذلك لهلك الناس.[2]**

«...فقال بعض الناس عندنا لا يعتد به»؛ اینکه فایده ندارد، اینکه روزه نداشت. **«فقال: بلى»؛** یعنی به آن اعتداد هست. **«فقلت: إنهم قالوا: صمت وأنت لا تدري أمن شهر رمضان**

هذا أم من غيره؟»؛ نمی‌دانستی که، چه فایده‌ای دارد؟! **«فقال: بلی»؛** به این حرف اعتناء نکن، **«فاعتد به»؛** به این روزهای که گرفتی و حال اینکه نمی‌دانستی، اعتناء بکن.

«فإنما هو شئ وفقك الله له»؛ خدا تو را موفق کرده که روزه ماه مبارک را گرفته‌ای، ولو نمی دانستی. تو به آن اعتناء بکن. **«إنما يصام يوم الشك من شعبان»؛** می‌گوییم که یوم الشک را از شعبان بگیرد، **«و لا يصوم من شهر رمضان»؛** نیت ماه مبارک نکن، چرا؟ چون شارع نمی خواهد متفرق شوید. **«لأنه قد نهي أن ينفرد الانسان بالصيام في يوم الشك»؛** یکی بگوید ماه مبارک است لذا من روزه‌ام و دیگری بگوید که روزه نیستم. ماه مبارک باید همه با هم روزه باشند. پس برای نفی انفراد به صیام شارع فرموده نیت ماه شعبان بکن مستصحباً.

«وإنما ينوي من الليلة أنه يصوم من شعبان، فإن كان من شهر رمضان أجزأ عنه بتفضل الله و بما قد وسع على عباده، ولولا ذلك لهلك الناس»؛ این است که مرحوم شیخ مدام تکرار می‌کنند که حضرت فرمودند «أجزأ بتفضل». یعنی امتثال نکرده، اگر تفضل خدا نباشد باید بورود قضا کند. تفضل خدا آمد و مجزی شد. خب الآن در اینجا تفضل به چه معنا است؟ تفضل خدا به چیست؟ او که امتثال نکرد؟ خدا می‌گوید قبول دارم؛ تفضلاً منّی.

مرحوم شیخ در اینجا «وسّع» را آوردند اما آن چه که من می‌خواهم عرض کنم این است: سه جمله پشت سر هم است، چرا همه آن‌ها را پشت هم نیاوریم؟! جالب این است که صاحب حدائق تنها «هلک» را معنا کرده‌اند. جلد سیزدهم، صفحه 42. مرحوم حکیم هم در مستمسک دارند؛ در صفحه ۲۰۱ ملاحظه بفرمایید.

> 38:47

آن چیزی که می‌خواهم عرض کنم که مقصود حضرت در اینجا خیلی روشن است. اصلاً نمی‌خواهند بفرمایند تفضل در اینجا یعنی تو روزه را انجام ندادی. به این دلیل که چرا قبلش فرمودند «وفق»؟! خب روایت باید با هم جور در بیاید. اول می‌فرمایند برای صوم موفق شدی، بعد بگویند موفق نشدی بلکه خدا تفضل کرده! این تفضل هم تعبدی است و تفضلی است که از ناحیه خدا است. جالب است که خود مرحوم شیخ می‌فرمایند مردم از روایات مستفیضه این جور می‌فهمند. آیا معقول است از ظهوری که این روایات مستفیضه بین الناس دارد، عدول کنیم به‌خاطر یک روایتی که حضرت در آن روایت کلمه «تفضل» را به کار برده‌اند؟! این از آداب استظهار است؟! روایات مستفیضه را صدها نفر شنیده‌اند و نقل کرده‌اند، خود مرحوم شیخ می‌فرمایند که ما آن را استظهار می‌کنیم اما وقتی یک کلمه «تفضل» می‌آید می‌گویند که از اینها دست بر می‌داریم. اگر مستفیضه نبود می‌گفتیم که یک روایت است. اما در روایات مستفیضه مهم آن استظهار عرف عام است.

---

[1] مصباح الفقيه ج۱۴ ص۳۳۸

[2] وسائل الشيعة - ط الإسلامية ج۷ ص۱۳

تفضل بودن عدم جزم به نیت و جهل به وظیفه فعلیه در روایت

خب حالا تفضل به چه معنا است؟ ببینید اینجا خیلی روشن است. آن چه در اینجا هست برای جهل مکلف است. حضرت می‌فرمایند مجزی است، با اینکه مردد هستید؛ جاهل بود و نمی‌دانست؛ جزم به نیت نداشت ولی واقعاً ماه مبارک بود. بعد فرمودند: «أجزأ عنه بتفضل الله وبما قد وسع على عباده»؛ خدا توسعه داده است. در اینجا خداوند چطور توسعه داده است؟

شاگرد: جزم به نیت لازم نیست.

استاد: مرحوم شیخ «وسّع الله» را چطور معنا می‌کنند؟ می‌گویند به این معنا است که تعبّداً گفته مجزی است، ولو ماه مبارک را امتثال نکردی اما من قبول دارم. اینطور معنا می‌کنند. خب چرا بعدی آن را نمی خوانید؟! «ولولا ذلك لهلك الناس»؛ اگر این تفضل و توسعه نبود مردم هلاک می شدند. یعنی الآن در امتحن فیه اگر خدا می‌گفت من این روزه سوم الشک تو را قبول ندارم لذا بعداً آن را قضا کن، مردم هلاک می‌شدند؟! ببینید تفضل من الله است؛ خدا فرموده این سوم الشک را که روزه گرفتی، فضلاً منّی از تو قبول می‌کنم و جای آن می‌گذارم. حضرت می‌فرمودند اگر خدا این کار را نمی کرد لهلک الناس.

شاگرد: روش... .

استاد: پس روش کدام روش است؟ عرض من همین است. ایشان می‌گویند تفضل الله یعنی با این که ماه مبارک نبود، خدا یک روز را جای ماه مبارک گذاشت. اگر این کار را نمی کرد، لهلک الناس. نه، اگر این کار را نمی کرد می‌گفت یک روز را قضا کن. کما اینکه عده‌ای فتوا داده‌اند و موارد هست. لذا معلوم می‌شود «لهلک الناس» همانطوری که شما می‌گویید یک روشی در کار شارع است که این تفضل و توسعه سبب می‌شود خیل عظیم مکلفین از هلاکت، از عسر و... خلاص شوند. آن کجا است؟ جایی است که در خیلی از جاها نمی‌دانند. قصد وظیفه فعلیه می‌کنند. می‌گویند که شارع جزم در نیت را الزام نکرده، اگر خداوند متعال جزم در نیت را بر مکلفین الزام می‌کرد؛ می‌گفت باید جازم باشی؛ اگر جازم نبودی من قبول ندارم، بسیاری از عبادات او باطل می‌شد.

تصویر تفضل و هلاک در کلام صاحب حدائق

حال عبارت صاحب حدائق را در اینجا بخوانم؛ ایشان نزدیک به این چیزی که من عرض کردم هستند. در صفحه 36 این را فرمودند:

> **و الظاهر ان معنى قوله «و لو لا ذلك لهلك الناس» أي و لو لا التكليف بالظاهر دون الواقع و نفس الأمر، إذ في وقوع التكليف بذلك لزوم تكليف ما لا يطاق و هو موجب لما ذكره، فالتكليف إنما وقع بصيامه من شعبان بناء على ظاهر الحال و ان كان في الواقع انه من شهر رمضان و الاجزاء بعد ذلك إنما هو بتفضل منه سبحانه[1]**

«و الظاهر ان معنى قوله «و لو لا ذلك لهلك الناس»؛ واقعاً عرض من این است که هر کسی به جمله آخر حضرت توجه کند، ذهنش از آن چیزی که مرحوم شیخ فرمودند برمی‌گردد. لذا خود مرحوم شیخ اول «لولا» را آوردند اما بعد که می‌خواستند «دلّ» را بگویند این را تکرار نکردند. فرمودند: «دل علی ذلک تفضل من الله و توسعه منه». بعد بگویید «و هلاک الناس فیه»، خب کجا هلاک الناس در آن هست؟! لذا صاحب حدائق که روی هلاک الناس تأکید کردند، به این صورت فرمودند:

«أي لو لا التكليف بالظاهر دون الواقع و نفس الأمر»؛ یعنی شما در همه جا ملکف به واقع هستید. من مولی اصلاً تکلیف به ظاهر را قبول ندارم. اگر این جور باشد، **«إذ في وقوع التكليف بذلك لزوم تكليف ما لا يطاق و هو موجب لما ذكره».**

«فالتكليف إنما وقع بصيامه من شعبان بناء على ظاهر الحال و ان كان في الواقع انه من شهر رمضان»؛ نه اینکه واقع از شهر رمضان نیست.

«و الاجزاء بعد ذلك إنما هو بتفضل منه سبحانه»؛ تفضل به اینکه او را تکلیف بما هو فی الواقع نکرده است. اگر او را با جزم در نیت بما هو فی الواقع تکلیف کرده بود، از او نمی پذیرفت. پس همه تفضلش درست شد، همه هلاک الناس درست شد و همه آن چه را که مرحوم شیخ از کلمه تفضل آوردند تا «وقف» را از متفاهم عرفی آن، بیرون ببرند، نتیجه نشد.

شاگرد: ظاهراً فرمایش صاحب حدائق با فرمایش شما تفاوت کرد.

استاد: نه، تفاوت نکرد. می‌گویم از این ناحیه مطلب درستی دارد که با واقعیت روز می‌گویی آن صوم ماه مبارک بوده است و «هلک» را برجسته کردند. اما اینکه عبارتشان در استدلال دقیقاً مورد قبول باشد، حرف دیگری است.

[1] الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة ج١٣ ص٣٦

جزم به استحباب و عدم تنافی آن با صوم واقعی

شاگرد: طبق فرمایش حضرت علی کسی که در اینجا جازم باشد، باز هم تفضل شاملش می‌شود؟

استاد: توضیح بدهید که تفضل چیست.

شاگرد: یعنی جازم هستم که به نیت استحبابی روزه می‌گیرم.

استاد: یعنی بشرط لا از وجوب؟ یعنی اگر بدانم واجب است اصلاً نمی‌گیرم؟!

> 46:17

شاگرد: بالأخره که جازم هست.

استاد: جازم به استحباب است، نه به شرط لا از وجوب. جازم در نیت است، به چه خاطر؟ به‌خاطر اینکه الآن حکم خدا استحباب است. اگر همین‌جا بفهمد که خدا از او واجب می‌خواهد، نیت می‌کند.

شاگرد: جازم به نیت شعبان است... .

استاد: جازم به نیت شعبان است، به این معنا که او در نیت صوم هذا الیوم تردید ندارد. مرحوم شیخ خوب توضیح می‌دهند. در طهارت و صلات نگاه کنید. می‌فرمایند الیوم دو تا که نیست. الیوم، الیوم است. در اینجا هم به فرمایشات خیلی خوب حاج آقا رضا مراجعه کنید. مرحوم حاج آقا رضا از سائرین فاصله گرفته‌اند. در کتاب الصوم مصباح الفقیه بحث خیلی خوبی دارند. واقعاً لذت‌بخش است. فرمایشات ایشان توضیح وحدت حقیقت صوم و اینکه صوم یک حقیقت بیشتر نیست، است؛ تغایر حقیقت را جواب داده‌اند. مطالب خیلی خوبی در اینجا دارند. حتماً نگاه کنید.

بنابراین «هذا الیوم» دو تا روز نیست. صوم هذا الیوم هم دو تا نیست. مشترک بین دو نیست. یک فرد است، بله اشتراک بالفعل بین دوتا. بعد می‌گویید برای این منفرد نشوم و برای اینکه ترک سنت نکنم، برای اینکه بی‌خودی در شهر رمضان داخل نکنم، ندب شعبانی را نیت می‌کنم. ببینید او در صوم هذا الیوم جازم است، در این شکی ندارد، هیچ تردیدی هم ندارد. آن را معنون به عنوان استحباب می‌کند. چرا؟ به‌خاطر عنوانی دیگر. و الا اگر آن عنوانی نبود می‌گفت، من امروز را روزه می‌گیرم به نیت هر چه که عند الله است.

شاگرد: آدم عادی است و اصلاً متوجه آن مسائل نیست، به نیت ماه شعبان حتماً روزه می‌گیرد و یک روز هم که بیشتر نیست، چیزی را می‌گیرم که نبوده. یعنی جزماً ماه شعبان را روزه می‌گیرد و اصلاً متوجه روایات هم نبوده که اگر منفرداً باشد و... .

استاد: ببینید کسی که درب مغازه میرود تا نان بگیرد. مطمئن هم هست در خانه‌شان نان هست، میگوید من جازما ً امروز نان میگیرم تا ذخیره‌ای برای فردا باشد. به خانه میآید و میبیند که نان نبوده؛ اشتباه کرده، چه میگوید؟ میگوید من نان درست و حسابی نگرفته‌ام؛ این نان هم برای فردا است؟! ای میگوید بهتر که نان گرفتم. یعنی خوب شد که نان گرفتم. «وقتُ» که نان گرفتم. ولو من تخیل میکردم این برای فردا است، اما میگوید بهتر است. الآن اگر به صائم بگویند تو نیت ندب کردی، اما عند الله واجب بود و ماه مبارک بود، او چه میگوید؟ میگوید بهتر که روزه گرفتم. نمیگوید من جازم به ندب بودم.

ناظر بودن فضای علمی بحث نیت قبل از صاحب حدائق به تنظیم انشائات ثبوتی

ببینید اینکه علماء میفرمایند قصد وظیفه فعلیه کافی است، تاریخی بر آن گذشته است. چه مراحلی بر آن طی شده تا شما الآن راحت اینها را میگویید. این را هم عرض کنم. ببینید آن زحماتی که علماء سابق تا زمان صاحب حدائق در نیت داشتند، الآن در کتب متأخر مثل شوخیای است که کردم و گفتم حالت وحشتناکی دارد. ولی درواقع به این صورت نیست. یعنی کاری که آن ها کردهاند ولو لم یقع فی محله و آن لوازم را داشته؛ صاحب حدائق درست رفتند و الآن هم همه همراه صاحب حدائق هستند؛ اصلاً آدم باورش نمیشود که آن زمان آن جو بوده است؛ اما جو آن زمان ناظر به تنظیم انشائات ثبوتیو برای حفاظ بر آنها بوده. اگر مسأله فرد و طبیعت و امتثال واضح بود، آنها نبود. اما آنها هم در جای خودش محترم است. از چه بابی محترم است؟ از باب حفاظ. یعنی طوری نباشد که با حالت حقارت به آنها نگاه کنیم. بلکه آنها سر جای خودش فوائد بسیار بالایی دارد که آن علماء با ارتکاز خودشان آنها را میفهمیدند و دنبال آنها بودند. ولی دو حوزه بود. صاحب حدائق حوزه جدید را مطرح کردند و حق هم با ایشان است، منافاتی ندارد که آن فضایی که ذهنیت آنها بود، بهخودیخود و با قطع نظر از حرف صاحب حدائق مطلب خیلی خوبی باشد.

نیت صوم رمضان در یوم الشک

شاگرد: اگر شخصی به نیت شهر رمضان روزه بگیرد، در اینجا هم تطابق قهری هست.

استاد: الآن یادم آمد. ببینید آقا میگویند اگر به نیت ماه مبارک روزه بگیرد، تطابق قهری هست. مرحوم حاج آقا رضا با بحثهایی که در مصباح الفقیه کردند به همینجا میرسانند، میگویند حتی اگر نیت ماه مبارک بکند، صحیح است. در آخر کار میگویند پس از حیث قاعده، قول قدیمین مقدم است. قدیمین چه کسانی بودند؟ ابن جنید و... . ایشان به آنها میل پیدا میکنند.

شاگرد: عرض من این است که شاید در ذهن شیخ این بوده که تطابق قهری ملازم با امتثال نباشد، یعنی تطابق هست اما امتثال نیست. یعنی امتثال را امر اعتباری میدانستند که شارع میتواند در آن دخالت کند. میگویند بله، شما روزه را گرفتید. اما بهخاطر مباحث کلاسیک می گویند دو شق شده است؛ یا روزه ماه رمضان یا ماه شعبان را گرفتهای که بدل بشود. شاید شیخ بهخاطر ارتکازاتش این مسیر را رفته باشند.

استاد: انشاءالله فردا بحث میکنیم که انطباق قهری چطور کار انجام میدهد.

شاگرد: اگر «أجزأه» باشد بهمعنای کفایت است اما اگر «اجزأه عنه» باشد، بهمعنای «کفاه بدلا عنه/عوضا عنه».

استاد: حالا باید موارد اجزاء را ببینیم. مواردیکه با «عن» به کار رفته را ملاحظه کنیم.

شاگرد: ... روایت «الحال المرتحل[1]» یعنی ناقص نگذارید. چون ظاهراً اهل مکه سوره حمد و پنج آیه اول سوره بقره را میخواندند اما این روایت میگوید اگر از اول شروع کردید تمام هم بکنید.

استاد: مرآة العقول مرحوم مجلسی را ببینید. این یک وجهش است. این وجه منظور من نبود. همان وجهی است که الحال یعنی به پایان میرسد و المرتحل یعنی به ابتدا میرسد.

شاگرد: یعنی از آخر به اول میرسد؟

استاد: بله، یعنی دورهاش به این صورت است. ادامه عمل است.

شاگرد: سوره-سوره بر میگردد یا آیه به آیه؟

استاد: گاهی که آدم ختم قرآن میکند میگوید ختم کردم و تمام شد، حضرت میفرمایند اینطور ختم نکنید که بگویید الحمدلله تمام شد. تا میگویید «من الجنّة و الناس»، اول مصحف را بیاور و یک ختم جدیدی را شروع کن. یعنی ختم جدید هم شروع شد. منظور اینکه این یکی از وجوه خوب در روایت «الحال المرتحل» است. یعنی کاری در زندگی شما باشد که زمانی نیایید که شما قاصد ختم

و بین راه ختم قرآن نباشید. الحال المرتحل؛ به نظرم این جور یادم است که مرحوم مجلسی در مرآة العقول این را فرمودند.

والحمد لله رب العالمین

---

[1] الكافي- ط الاسلامية ج ۲ ص ۶۰۵؛ عَنْ سُفْيَانَ بْنِ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ قَالَ الْحَالُّ الْمُرْتَحِلُ قُلْتُ وَ مَا الْحَالُّ الْمُرْتَحِلُ قَالَ فَتْحُ الْقُرْآنِ وَ خَتْمُهُ كُلَّمَا جَاءَ بِأَوَّلِهِ ارْتَحَلَ فِي آخِرِهِ وَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ أَعْطَاهُ اللَّهُ الْقُرْآنَ فَرَأَى أَنَّ رَجُلاً أُعْطِيَ أَفْضَلَ مِمَّا أُعْطِيَ فَقَدْ صَغَّرَ عَظِيماً وَ عَظَّمَ صَغِيراً.